

# نظریه هنر فاضله در مقایسه‌ای با نظریات سنت‌گرایی و تاریخی‌نگری

نادیا مفتونی<sup>۱</sup>

مائده رحمانی<sup>۲</sup>

محمود نوری<sup>۳</sup>

## چکیده

نظریه‌های گوناگون از هنردینی یا هنراسلامی در منجر به مفهوم‌سازی‌های مختلف از هنراسلامی می‌شود. پیرامون هنر مقدس و هنراسلامی مفهوم‌سازی‌هایی از بورکهارت و تابعان وی و نیز گرابار و همانندان او در سده اخیر مطرح شده است. در نظریه سنت‌گرایی متعلق به بورکهارت، مؤلفه معنوی و قدسی اخذ شده و در نظریه تاریخی‌نگری متعلق به گرابار مؤلفه سعه تاریخ تمدنی ملحوظ است. سومین نظریه که در مقایسه با دیگر نظریه‌ها کارآمدی و جهان‌شمولی آن آشکار می‌شود، نظریه هنرآرمانی مدینه فاضله فارابی یا هنر فاضله است. نظریه هنر فاضله با دیدگاه‌های سنت‌گرایان در ستیز نبوده مصادیق آن‌ها را لزوماً نفی نمی‌کند و در عین حال مصادیق گسترده‌تری را پوشش می‌دهد. نظریه بورکهارت دایره هنر و معماری اسلامی را کوچک کرده از تبیین مصادیق فراوانی ناتوان است. سعه تاریخ تمدنی نظریه گرابار تا آنجا پیش می‌رود که مصادیقی را با عنوان هنراسلامی معرفی

۱. دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی و عضو هیئت علمی دانشکده الهیات و معارف دانشگاه تهران، [nadia.maftouni@ut.ac.ir](mailto:nadia.maftouni@ut.ac.ir).

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شهید بهشتی، [rahmani.mdh@gmail.com](mailto:rahmani.mdh@gmail.com).

۳. دانشجوی دکتری دانشگاه هنر تهران، ۸۹، [gmail.com@mahmoud.n](mailto:gmail.com@mahmoud.n).

می‌کند که به روشنی در تعارض با تعالیم و آداب اسلامی است. نظریه هنر فاضله فارابی از این دو آسیب عاری است.

#### ▲ کلیدواژه

فارابی، هنر فاضله، معماری اسلامی، بورکهارت، گرابار، سنت‌گرایی، تاریخی‌نگری.

### ▲ طرح مسئله

مفهوم‌سازی معماری اسلامی بر اساس نظریه‌های مختلف از هنر اسلامی و هنر دینی قابل تحلیل است. دو نظریه سنت‌گرایی و تاریخی‌نگری از بورکهارت و گرابار و علاقه‌مندان آن دو در خصوص هنر و معماری اسلامی در نیمه دوم قرن بیستم رواج پیدا کرده که هرکدام لوازم و آثار خاص خود را دارد.

لوازم فرهنگی نظریه هنر فاضله فارابی یا هنر مدینه فاضله در بررسی تطبیقی با دو نظریه بورکهارت و گرابار قابل سنجش و ارزیابی خواهد بود. به این ترتیب مسئله این تحقیق تحلیل و مقایسه کارآمدی این سه نظریه از هنر است. آیا می‌توان از جهت لوازم و نتایج فرهنگی، یکی از این نظریه‌ها را کارآمدتر از دیگری قلمداد کرد؟ کدام یک از سه نظریه در ارائه یک زبان دینی در گستره فرهنگ بین‌الملل به توفیق بیشتری دست می‌یابد؟

در پرتو این پژوهش، کارآمدی فرهنگی نظریه هنر فاضله فارابی در بررسی تطبیقی با نظریه‌های قرن بیستمی هنر اسلامی آشکارتر می‌شود. بر این اساس اهمیت نظریه هنر فاضله فارابی بیش از پیش خودنمایی کرده کارآمدی فرهنگی فلسفه سیاسی فارابی را برای زبان ارتباطی جهان امروز نشان می‌دهد.

دست یافتن به پاسخ و مقایسه کارآمدی فرهنگی سه نظریه یادشده وابسته به مقدماتی

منطقی، به‌ویژه بیان عدم حصرگرایی در تعریف و همچنین میزان سنجش و نقد تعریف در سامانه منطقی اندیشه‌ورزان مسلمان است.

### ▲ عدم حصرگرایی تعریف و میزان سنجش تعریف

علم و دانش از نگاه دانشمندان مسلمان شامل دو قسمت تصور و تصدیق بوده هرچه در آثار منطق‌دانان مورد بحث است به صورتی به یکی از این دو قسمت مرتبط می‌شود. در تألیفات منطقی دانشمندان مسلمان صور متنوعی از تعریف نظیر حد تام و ناقص، رسم تام و ناقص، تعریف مفهومی یا شرح الاسم، حد کامل، تعریف به مثال و تعریف به مصداق به میان آمده است. (نمونه را بنگرید به: ابن‌سینا، ۱۳۷۵، صص ۹۵-۱۰۴، سهروردی، بی‌تا، صص ۸۳-۱۰۸، حلی، ۱۳۸۱، صص ۳۳۷-۳۴۷) در این بین اندیشه‌ورزانی همچون ابن رشد اندلسی، فخر رازی و شهاب‌الدین سهروردی ضرباتی انتقادی به نظریات مشهور در حوزه منطق تعریف وارد آورده‌اند. (به‌عنوان نمونه نک: سهروردی، ۱۳۸۰، ص ۷۳) باید در نظر داشت که حتی اگر اشکالات آن‌ها بر منطق تعریف، مقبول و بی‌پاسخ باشد، آن انتقادات تماماً متوجه منطق تعریف ماهوی نظام ارسطویی است، بنابراین لطمه‌ای به بحث حاضر وارد نمی‌سازد. چراکه این پژوهش ناظر به تعاریف و نظریه‌هایی همانند هنر یا هنردینی یا اسلامی است که اساساً از سنخ مفاهیم ماهوی به شمار نمی‌آیند.

بعد از توضیح این مطلب، نوبت به مسئله عدم حصرگرایی تعریف و نیز تعیین میزان و ترازوی کارآمدی تعریف می‌رسد. برخلاف تعاریف، قضایا و گزاره‌ها در میزان راست و دروغ سنجیده می‌شوند و در چنین میزانی، یک گزاره یا راست است یا دروغ. البته میزان صدق و کذب در توزین تصورات و نظریه‌ها ناکارآمد است و اساساً سخن گفتن از صدق یا کذب یک تعریف معنادار قلمداد نمی‌شود. (فارابی، ۱۴۰۹، صص ۱۳-۱۴) چیزی که به‌مثابه میزان ارزیابی تعاریف و نظریه‌ها اعتبار دارد کارآمدی و ناکارآمدی، یا شایستگی و ناشایستگی و به دیگر سخن جودت و عدم جودت است. (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، صص ۹۵-۱۰۲) راست و دروغ یا همان صدق و کذب فقط دارای دو سمت وسواست، اما کارآمدی و ناکارآمدی یا جودت و عدم جودت دارای درجات و مراتب متعدد و به تعبیر فنی مشکک است که براساس برنامه‌ها

و اهداف مختلف آموزشی و پژوهشی می‌تواند بسیار متنوع شود. مثلاً فرهنگ را برای کودکان به یک نحو تعریف می‌کنند، در جامعه‌شناسی به نحو دیگر و در روانشناسی یا جغرافیا به اشکال و انحای دیگر. نمونه دیگر، می‌توان برای هنر دهها تعریف و برای هنر دینی یا اسلامی چندین تعریف بیان کرد که برخی نسبت به برخی از جهتی حائز کارآمدی و جودت بیشتری باشند. مطلب دقیق این است که در ارزیابی تعریف نباید گفت کدام تعریف راست یا کدام تعریف دروغ است و تعبیر صدق و کذب تعریف از حیث منطقی بی‌معناست.

مطلب بعدی، جهت یا میزان یا ملاک کارآمدی است که به نوبه خود از اهمیتی ویژه برخوردار است. به این ترتیب در این پژوهش، کارآمدی و شایستگی نظریه‌های هنر از جهات فرهنگی مورد توجه قرار می‌گیرد. یکی از این جهات پوشش دادن نمونه‌های روشن فرهنگ اسلامی در آثار معماری و ابنیه تاریخی است. جهت دیگر این کارآمدی، توفیق در ارائه زبان جهانی فرهنگی است. معنای این سخن آن است که از میان سه نظریه بورکهارت، گرابار و فارابی، کدام نظریه از لوازم و توابعی چون مضیقه‌های بی‌وجه و غیرضروری مبرا است.

### ▲ نظریه‌های سنت‌گرایی و تاریخی‌نگری

نظریه سنت‌گرایی بورکهارت دارای زمینه‌هایی در افکار عرفانی و آیین‌های مختلف است. علاوه بر بورکهارت، گنون، شوان و کوماراسوامی از جمله نویسندگان سنت‌گرایی قلمداد شده‌اند که درباره هنر مقدس در مغرب زمین قلم زده‌اند. (Nasr, 1978, p. 82) سید حسین نصر که خود در این زمره است، اظهار می‌دارد مقصودش ارائه بخشی از اصول و ماهیت هنر مقدس و در مفهومی گسترده‌تر، هنر سنتی است. از نگاه وی هنر قدسی زیرمجموعه هنر سنتی محسوب می‌شود. (Ibid, p. 68) هنر سنتی و هنر مقدس از نگاه وی یکسان نبوده در عین حال جدایی‌ناپذیرند. به تعبیر او هنر سنتی اصول معنوی را به صورت‌های مستقیم و غیرمستقیم دربردارد، لکن هنر مقدس به شکل صریح و مستقیم مشتمل بر مؤلفه‌ای دینی، عنوانی مقدس و نشانی از عنصری معنوی و روحانی است. در نظر او خطاطی قرآن هنر مقدس است در حالی که مینیاتور هنر سنتی به شمار می‌آید. (Ibid, p. 65-66)

نباید این نکته را از نظر دور داشت که ارائه تعریف، دارای جنبه قراردادی است و برساختن

تعاریف متعدد به مؤونه چندانی نیاز ندارد. همان طور که توضیح داده شد، سنجش و توزین تعاریف در میزان شایستگی و کارآمدی صورت می پذیرد و مفهوم سازی ها و نظریه های متنوع بر اساس راهبردها، اهداف و برنامه های گوناگون ارزیابی می شوند. مثلاً در یک فرهنگ یا نظام تمدنی، یک سری راهبردها، اهداف و برنامه منجر به کارآمدی یا کارآمدانگاری یک سری نظریه ها و مفهوم سازی می شود و آن ها را محبوب و جذاب می سازد. ممکن است همان نظریه ها و مفهوم سازی ها بر اساس راهبردهای فرهنگی دیگر فاقد کارآمدی به شکار آید.

بازگردیم به نظریه سنت گرایی. درباره این نظریه، دست کم جای این سؤال وجود دارد که مؤلفه روحانی و معنوی که در هنر قدسی لحاظ می شود به چه کسی مربوط است؟ به هنرمند و آفریننده اثر هنری یا به تماشاچی و مخاطب اثر یا به هر دو نفر؟ پرسش دیگر آن است که داوری و اثبات وجود مؤلفه روحانی و معنوی به چه شکل و با چه مکانیسم و به وسیله کدامین قاضی انجام می شود؟

در نظریه تاریخی نگری هنر اسلامی متعلق به اولگ گرابار و برخی دیگر از نویسندگان متأثر از او، اساساً اعتنایی به مؤلفه روحانی یا معنوی یا قدسی لحاظ نشده، بلکه مؤلفه اصلی هنر اسلامی زمینه های فرهنگی، تاریخی و تمدنی است. گرابار تصریح می کند که این وسعت فرهنگی حتی تاریخ و تمدن پیش از اسلام را شامل می شود و مصادیق و نمونه های آن به شمارش در نمی آید و نمی توانیم کسی را برای از قلم انداختن مصادیقی از هنر اسلامی ملامت کنیم. (Grabar, 1977, pp. 573-574)

نظریه تاریخی نگری تأثیر وسیعی بر جای نهاده است و تألیفات مهمی از قبیل *دائرةالمعارف هنر و معماری اسلامی* دانشگاه آکسفورد این نظریه را دنبال کرده اند. در این اثر ابتدا سختی مفهوم سازی هنر اسلامی مورد تأکید قرار گرفته سپس هنر اسلامی به معنای هنر و معماری تولد یافته در تمامی قلمروهایی انگاشته می شود که اسلام در آن قلمروها برجسته بوده و به نوعی اهمیت داشته است، هر چند اسلام در آن قلمروها بزرگ ترین حکومت و قدرت هم نبوده باشد. (Bloom and Blair, 2009, p. 7 of introduction) در *دائرةالمعارف هنر و معماری اسلامی* دانشگاه آکسفورد این نکته هم آمده است که برخی مایل نیستند تعبیر اسلامی را برای چنین هنرهایی به کار برند و در عوض از تعبیر اسلامی *Islamicate* برای

این گستره مفهومی استفاده کرده‌اند. البته اصطلاح اسلامیکیت در دایره‌المعارف فلسفی دانشگاه استنفورد در مقاله «تأثیر تفکر اسلامی بر ابن میمون» هم به‌کاررفته است. (Pessin, ۲۰۱۶)

نظریه تاریخی‌نگری از حیث فرهنگی از عرض عریضی برخوردار است. توسعه و پیشرفت فرهنگی و تمدنی مؤلفه مهمی است که در هنر مسما به اسلامی می‌توان ملاحظه کرد. ابن خلدون و نیز بعضی متأخران، پیشرفت‌های فرهنگی و اجتماعی موجود در ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های معماری و ارائه‌های هندسی دوران هنر اسلامی را مورد تأکید قرار داده‌اند. (بلر و بلوم، ۱۳۸۹ الف، ص ۱۲۵)

البته باید توجه داشت که مؤلفه‌های چندی در این نظریه به چشم می‌خورد که از زاویه دید فقهی یا حتی اخلاقی، با وصف اسلامی سازگاری ندارد. نه تنها جنبه روحانی، معنوی و امر قدسی یا مؤلفه‌ای خاص دین اسلام در مصادیق متعددی از این آثار لحاظ نشده، بلکه حتی در بعضی از این آثار، هنری اسلامی نامیده شده که مؤلفه‌ها و ابعاد اخلاقی غیر اسلامی در آن‌ها به وضوح مشهود است. در این میان می‌توان به اثر مینیاتور بهزاد متعلق به دوره تیموری اشاره داشت که ارباب سالخورده‌ای شنا کردن دختران جوان را دزدکی نگاه می‌کند. (اشرفی، ۱۳۸۹، ص ۴۲۹) همچنین به عنوان مثال دیگر می‌توانیم به معماری‌های دوره اموی بنگریم که در آن‌ها از مجسمه‌ها و پیکره‌ها و تصاویر موجودات زنده بهره رفته است. نکته جالب توجه اینکه قصرهای عهد هشام و دوره ولید دوم مؤلفه‌های تزئینی مشابهی دارند در حالی که یکی از آن‌ها به دین‌داری و دیگری به بی‌ایمانی اشتهار داشته‌اند. (اندرلاین، ۱۳۸۹ الف، ص ۸۱) گاهی نیز می‌توان مشاهده کرد که در بعضی از آثار معروف به هنر اسلامی از محتوا و مفهوم اسلامی عقب‌نشینی شده است. نمونه روشن آن تاج‌محل است. در دوره گورکانیان، اکبر شاه در تلاش در جهت ایجاد رابطه میان مسلمانان و غیرمسلمانان و نیز کم‌رنگ کردن جایگاه رهبران دینی، آیین التقاطی پرستش نور را ارائه داد. (وون، ۱۳۸۹ الف، صص ۴۶۱-۴۶۲) اکبر شاه از آن رو مثال‌زدنی است که تاج‌محل که توسط جانشین او بنا گردید از آثار مهم هنر و معماری اسلامی شناخته می‌شود.

مصادیق فراوانی از آثار شناخته‌شده به عنوان هنر و معماری اسلامی ریشه‌هایی در فرهنگ

پیش از اسلام دارد. از آن میان آرامگاه‌ها و مقبره‌های آناتولی قابل توجه است. (گیرلیش، ۱۳۸۹، صص ۳۷۴-۳۷۵) نمونه دیگر ساختن محراب در جهت قبله است که برای اولین بار به دست ولید اول در مسجد مدینه ساخته شد. این نوع معماری را به کلیساها و هنرمندان قبطی سوریه و مصر نسبت می‌دهند. (اندرلاین، ۱۳۸۹، ب، صص ۶۸-۶۹)

یکی دیگر از عناصر فرهنگی که مشخصه آثار هنر و معماری اسلامی به شمار می‌آید مؤلفه سیاسی به معنای نمایش اهمیت و اقتدار سیاسی است. نمونه را غزنویان حدود هفتاد برج به شکل‌های مختلف هندسی در افغانستان و ایران بنا نهادند که برج فیروزکوه پایتخت غوریان شصت متر بلندی دارد که سوره مریم بر آن نگاشته شده است. (بلرو بلوم، ۱۳۸۹، ب، صص ۳۳۶-۳۳۷) نمونه دیگر مجموعه سلیمانیه استانبول است که آن نیز در نمایش قدرت و رقابت با مساجد حکمرانان قبلی ساخته شد. (گلادیس، ۱۳۸۹، ص ۵۵۲) مجموعه سلیمیه هم به دست معمار سازنده همین مجموعه سلیمانیه برای جانشین سلیمان ساخته شد. معمار سنان می‌خواست در رقابت با معماران مسیحی نشان دهد می‌تواند گنبدی به قطر بیش از سی و یک متر بسازد. وی در واقع رکوردی را که آن‌ها در گنبد ایاصوفیه به جا نهاده بودند شکست. (همان، ص ۵۵۸)

این مطلب جای تأکید دارد که بیان این نمونه‌ها و مصادیق به قصد نفی آثار فرهنگی و هنری بسیاری که ریشه در آیات قرآن و مآثورات و منابع اسلامی دارد نیست. نمی‌توانیم و نیازی نداریم که انکار کنیم که خیلی از آثار فرهنگی دوره اسلامی از آیات و روایات الهام گرفته‌اند، به عنوان نمونه، هشت ضلعی یا هشت اتاق طرح مثنی بغدادی که در بسیاری ابنیه همچون آرامگاه همایون شاه در دهلی مشاهده می‌شود. بلکه بحث در بررسی تطبیقی کارآمدی و شایستگی نظریه‌های هنردینی و اسلامی از حیث فرهنگی است. جای تذکر دارد که گاه نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی به اشتباه هشت دروازه بهشت را ملهم از قرآن شمرده‌اند، در حالی که در قرآن هشت دروازه برای بهشت ذکر نشده است. فقط در آیه هفده سوره ملک فرموده هشت فرشته عرش پروردگار را حمل می‌کنند. (دو نمونه از این تعبیر خطا را بنگرید به: وون، ۱۳۸۹، ب، ص ۴۷۵؛ وثوق زاده، حسنی پناه و عالیخانی، ۱۳۹۵، ص ۱۷۵)

نکته دیگر در مقایسه نظریات سنت‌گرایی و تاریخی‌نگری این است که نمی‌توان ادعا



کرد که مرز کاملاً مشخصی بین در نظریه وجود دارد و مثلاً هیچ سخن حکمی و عرفانی در آثار قائلان به تاریخی‌نگری به چشم نمی‌خورد. بلکه در اینجا مؤلفه‌های اغلبی و اکثری هر نظریه مدنظر قرار گرفته است. این سخن به آن معناست که عناصری از هر دیدگاه در بین سخنان قائلان به دیدگاه دیگر قابل رصد است. مثلاً اتینگهاوزن که از طیف تاریخی‌نگران محسوب می‌شود، تفسیری عرفانی برای نقاشی بشقاب لعاب صدفی که در یک گالری هنر در واشنگتن دی سی نگهداری می‌شود ارائه نموده و احتمال می‌دهد نقش بشقاب نشان‌دهنده عارفی باشد که در حالت مراقبه و پس از دست شستن از مرکب زیبای هوای نفس مانند ماهی در آب به لقاء الله نائل شده باشد. (نک: گرابار، ۱۳۹۰، صص ۶۲، ۶۶)

### ▲ نظریه هنر فاضله

اشاره به اضلاع مختلف نظریه هنر فارابی به منظور فهم نظریه فارابی از هنر فاضله ضرورت دارد. وی برای قوای خیالی انسان سه خصوصیت قائل است: نگهداری از صورت‌های حسی، جداسازی و به هم آوردن آن‌ها و محاکات صور و امور حسی و غیر حسی. انسان توسط قوای خیالی خویش می‌تواند امور عقلی و کاملاً غیرمادی را تجسمی و صورت‌سازی کند. جای تأکید دارد که نظریه فارابی از متخیله و خیال با تعاریف ابن‌سینا تفاوت دارد. (فارابی، ۲۰۰۳، صص ۱۵۴، ۱۷۷، ۱۹۶-۱۹۷، ۲۵۴، همو، ۱۳۷۶، صص ۲۲۵، همو، ۱۳۷۵، صص ۴۳)

با توجه به توانمندی‌های قوای خیالی، درجات آفرینش‌گری و خلاقیت خیال را می‌توان چنین نام برد: نازل‌ترین درجه تخیل عین صور حسی است. درجه بعد تصرف در صور محسوس و تجزیه و ترکیب آن‌هاست. درجه سوم خلاقیت، محاکات محسوس به واسطه محسوس است. مثلاً بیدل دهلوی خود را چنین محاکات می‌کند: «بلبل تصویرم و تا رنگ دارم می‌پریم». چهارمین و برترین درجه خلاقیت خیال، محاکات معقول توسط محسوس است. خلاقانه‌ترین کار خیال این است که تصاویری برای تجسمی کردن معقولات می‌آفریند. نمونه را مولوی مخاطرات نفس را این‌گونه محاکات می‌کند: «نفس از درهاست او کی مرده است، از غم بی‌آلتی افسرده است.»

گونه شناسی هنر در ترازوی خلاقیت. هنر فاضله را جهت اختصار به جای هنر مدینه فاضله به کار می‌بریم. این نکته را برای مخاطبانی بیان می‌کنیم که ممکن است عدم هماهنگی صفت و موصوف از حیث مؤنث و مذکر بودن نظرشان را جلب کند. باید توجه داشت که هنر در آثار فارابی با ملاک‌های مختلفی تقسیم شده است. یکی از این ملاک‌ها خلاقیت است. ملاک اخلاق و ملاک هدف، دو معیار دیگری هستند که هنر را تقسیم می‌کنند. ابتدا صرف نظر از وصف فاضله، به تقسیمات هنر می‌پردازیم و آنگاه انواع هنر فاضله را از آن میان جدا می‌کنیم.

یکی از تقسیمات هنر، تقسیم آن بر اساس مدارج خلاقیت و متناظر با همان چهار مرتبه توانمندی قوای خیالی است. هنر ناشی از ضعیف‌ترین درجه آفرینش خیال، بازآفرینی عین صور حسی بدون هیچ تغییر و تصرف است. به افلاطون و ارسطو چنین تعریفی از هنر را نسبت داده‌اند. نظریه منسوب به آن‌ها در چیستی هنر نظریه تقلید، محاکات، نسخه‌برداری یا بازنمایی نام دارد. اما در واقع اصطلاح محاکات در نظریه این دو با اصطلاح محاکات فارابی مشترک لفظ است. (راس، ۱۳۷۷، ص ۴۱۴، نوسباوم، ۱۳۸۰، ص ۱۰۴) درجات خلاقیت هنری متناظر با خلاقیت خیال ارتقا می‌یابد تا جایی که هنرمند برای امور غیر محسوس معادل‌های تجسمی ابداع می‌کند و مفاهیم ذهنی و انتزاعی را تصویری می‌کند.

جای توجه دارد که این تقسیم‌بندی هنر، صرف نظر از ارزیابی اخلاقی هنر است و هنر فاضله و غیر فاضله را شامل می‌شود. یعنی این تقسیم عام است و هنرمند در مقام تحقق را در بر می‌گیرد: هنرمندی که خلاقیت و توان هنری خویش را در راه اهداف و آرمان‌های مدینه فاضله به کار می‌اندازد و هنر فاضله می‌آفریند و همچنین هنرمندی که مثلاً این خلاقیت را در مدینه‌های جاهله، فاسقه، ضاله و مبدله هزینه می‌کند.

گونه شناسی هنر در ترازوی اخلاقی اعتدال و سعادت. فارابی با ملاک اخلاق شعر و آواز و موسیقی را شش قسم می‌داند که نیمی شایسته و نیک و نیم دیگر ناشایست و مذموم است. بهترین هنر آن است که در صدد نیکو نمودن تعقل انسان است و همه اندیشه‌ها و افعال را در راستای سعادت سوق می‌دهد. چنین هنری افعال الهی و نیکی‌ها و فضایل را در خیال مخاطب می‌افکند و رذایل را زشت نشان می‌دهد. (فارابی، ۱۳۸۲، ص ۵۳) دومین هنر بر آن

است که عوارض و حالات افراطی نفس را تعدیل کند. غرض این هنر آن است که انفعالاتی چون خشم، گران‌قدری، آزمندی یا خودپسندی در جهت اکتساب نیکی استفاده شود. سومین هنر در پی تعدیل عواطف تفریطی است و بر آن است که حالت سستی و تمایلات پست و رقت و رخوت و ترس و جزع و اندوه و رفاه‌طلبی و امثال آن را به حالت اعتدال سوق دهد و در راستای نیل به خوبی‌ها به‌گونه‌ای استوار به کار اندازد. سه نوع هنر پلید و ناپسند در نقطه مقابل سه نوع هنرنیک قرار دارد، یعنی هدف آن تباهی و سوق دادن نفس به افراط و تفریط است. (همان، صص ۵۳-۵۴)

اقسام هنر ستوده و اخلاقی را که در مدینه فاضله مورد قبول است هنر فاضله می‌نامیم. در این مفهوم‌سازی ملاک هنر فاضله هدف‌گیری اخلاقی آن است و اخلاقی بودن، اعم از جهت دهی تعقل، اندیشه‌ها، عواطف و اعمال به سوی سعادت و اعتدال است.

گونه‌شناسی هنر با ملاک منشأ و هدف. فارابی گاه موسیقی را با نظر به دو ملاک غرض و منشأ به سه نوع تقسیم می‌کند: ایجاد لذت و آسایش در نفس، ایجاد تخیلات و تصورات و محاکات، الهام‌گیری از انفعالات نفسانی. (همو، ۱۳۷۵، صص ۱۹-۲۲) فارابی در مواضع متعددی از تأثیرات و اغراض موسیقی سخن گفته است. وی گاه اغراض موسیقی و آواز را سه نوع دانسته است: یک، آسایش و لذت و استراحت و رفع خستگی. دو، تقویت یا تضعیف حالات و انفعالات. سه، مفهوم‌تر و خیال‌انگیزتر نمودن کلام و سخن. (همان، ص ۲۴) فارابی این غرض سوم را در جای دیگر به عنوان دو هدف مستقل برای الحان بیان کرده است: الحان یا برای لذت است، یا ایجاد انفعالاتی چون رضایت یا محبت یا خشم، یا ایجاد صور خیالی در نفس، فهم معانی سخنان همراه با موسیقی. (همان، صص ۵۵۴-۵۵۵)

در جای دیگر موسیقی و انواع هنرهای تجسمی یعنی تصاویر، تندیس‌ها و نقوش به‌طور کلی به دو نوع کم‌فایده و مفید تقسیم می‌شود. هنر کم‌فایده صرفاً در پی ایجاد لذت است و هنر مفید علاوه بر لذت، تخیلات و انفعالاتی را در نفس ایجاد و امور دیگری را محاکات می‌کند. (همان، ص ۵۵۹)

این تقسیمات که بر اساس غرض و تاثیر است و گاه به منشأ نیز توجه دارد، هنر به معنای اعم را نشانه رفته است. اما می‌توان هنر فاضله را از آن استحصالی نمود.

اخلاق هنر فارابی، در نگاه اول، دو ارزشی و دایر میان خوب و بد است. ولی از جهتی دیگر، می‌تواند سه ارزشی تلقی می‌شود. اخلاق سه ارزشی، مسئله تعهد و مسئولیت‌پذیری هنرمند در برابر اجتماع را در افقی بالاتراز نظام‌های دو ارزشی پاسخ داده در عین قبول آن‌ها، مجال را برای هنرهای سرگرمی ضیق نمی‌دارد. جایگاه هنرهای تفریح و سرگرمی از سخن فارابی درباره شعر و موسیقی و آواز به دست می‌آید. فارابی هنر را هم درخور امور جدی هم درخور انواع بازی می‌داند. امور جدی همه اموری است که برای رسیدن به کامل‌ترین مقاصد انسانی مفید است، یعنی همان سعادت‌تی که هدف نهایی انسان است. هنر جدی فی‌نفسه ارزشمند است و هنر سرگرمی باید در خدمت امور جدی قرار گیرد. البته حدود سرگرمی نیز از نظر فارابی دور نمی‌ماند. وی میزان شایسته سرگرمی و استراحت را مقداری می‌داند که توان کار را برگرداند. (همان، ۵۶۲-۵۶۳) در واقع هدف اساسی هنر تخییل حقایق معقول و سعادت معقول و محاکات آن است. هنری که در نیل به سعادت مؤثر است انسانی و مؤثر در انسانیت تلقی می‌شود، هرچند تاثیر آن به اندازه استراحت و تجدید قوا باشد.

فارابی علاقه‌مندان به انواع فایده و تأثیرات انسانی شعر را به کتاب صناعت مدنی یا فلسفه مدنی ارجاع داده است. (همان، ص ۵۶۴) در ترجمه فارسی کتاب موسیقی کبیر، برای اصطلاح صناعت مدنی واژه اخلاق جایگزین شده است. باید توجه داشت که فارابی در رساله التنبیه علی سبیل السعاده صناعت فلسفه را به فلسفه نظری و فلسفه مدنی تقسیم نموده و سپس فلسفه مدنی را نیز به دو بخش صناعت خلقی و سیاست مدن تقسیم می‌کند. (فارابی، ۱۳۷۱، ص ۱۱۱-۱۱۲) بنابراین از نگاه فارابی صناعت مدنی اعم از اخلاق است و می‌توان نتیجه گرفت که تأثیرات هنر در نظریه هنر فارابی به آثار اخلاقی منحصر نمی‌شود.

در مجموع هنر در آثار فارابی سه گونه تقسیم‌بندی دارد. هنر فاضله از تقسیم اول قابل استحصال نیست. زیرا همان‌گونه که بیان شد، تقسیم نخست که در ترازوی خلاقیت خیال شکل گرفته فراگیر است و انواع هنر اخلاقی و غیر آن را در برمی‌گیرد. اما تقسیم دوم و سوم، هر دو منجر به اخذ مفهوم هنر فاضله می‌شود.

### تبيين نظريه هنر فاضله

نظریه هنر فارابی را می‌توان در فلسفه سیاسی وی تبیین کرد: هدف نهایی فلسفه سیاسی فارابی، تأسیس معموره فاضله است. مدینه به معنای یک جامعه محدود است و مدینه فاضله یعنی یک اجتماع آرمانی و ایدآل. معموره یعنی همه نقاط آباد روی زمین و معموره فاضله به معنای جهان آرمانی است. در جهان آرمانی فارابی توجه به معارف و حقایق معقول و حرکت در مسیر سعادت عقلی و نطقی نقش اساسی دارد. ویژگی فارابی تأکید بر یافتن زبان مشترک میان همه انسان‌ها، جوامع و فرهنگ‌هایی است که سعادت را هدف خود قرار داده‌اند.

هنر فاضله ذومراتب است و از محاکات معقولات تا محاکات محسوسات را در برمی‌گیرد. براین اساس، آنگاه که هنر دینی را در ترازوی هنر فاضله می‌سنجیم، گستره مصادیق هنر دینی وسعت می‌یابد. هنر فاضله می‌تواند محاکات معقولات باشد و انتقال معارف نطقی را به وسیله کلام انجام دهد. البته این تنها موضع هنر فاضله نیست. هنر فاضله می‌تواند یک موسیقی خالی از کلام و آواز باشد که صرفاً برای استراحت ذهن و رفع خستگی استفاده می‌شود. انسانی که در مسیر سعادت تلاش می‌کند دچار خستگی می‌شود و از نظر فارابی نیاز به استراحت و سرگرمی دارد. به این ترتیب اگر بتوان فرض کرد که فیلمی از محتوای استراحت و لذت صرف برخوردار است، مثلاً مشتمل بر پیام اخلاقی نبوده، در عین حال محتوای خلاف اخلاق هم نداشته باشد، مصداق هنر فاضله و سینمای فاضله خواهد بود. می‌توان یک فیلم کمدی را که جز خنداندن، اثر مثبت یا منفی اخلاقی بر مخاطب نمی‌گذارد نمونه آورد.

ابعاد دیگر مسئله را فراموش نمی‌کنیم. اما برای بررسی مسائل علم باید ابتدا آن‌ها را ساده کرد. مانند نقشه‌های جغرافیایی که اگر همه جزئیات را در آن‌ها ترسیم کنیم به کار نخواهند آمد، لذا جزئیات را حذف و نقشه‌ها را هرچه ساده‌تر می‌کشند. مثلاً یکی از ابعاد دیگر مثال سینما که در بالا بیان شد و ممکن است به ذهن خواننده بیاید به این ترتیب است: آیا اساساً امکان دارد در سینما فیلمی هیچ جهت‌گیری اخلاقی نداشته باشد و کاملاً خنثی و صرف استراحت و لذت باشد؟ این سؤال مرا به یاد مباحث الفاظ در آغاز منطق می‌اندازد، آنجا که مترادف را تعریف می‌کنیم و می‌گوییم هرگاه دو لفظ یک معنا داشته باشند، مترادف نامیده

می‌شوند. برخی می‌گویند هیچ دو لفظی معنای دقیقاً یکسان ندارند و تفاوت‌های ظریفی در معانی الفاظ هست. اگر چنین باشد، ترادف مصداق نمی‌یابد. اما تعریف ترادف همان است و تغییر نمی‌کند. درباره سینمای فاضله نیز چنین است. اگر شما قائل هستید که فیلم خنثی و صرف سرگرمی وجود ندارد، پس از نظر شما آن سینما مصداق ندارد، ولی تعریف در جای خود محفوظ است.

بر اساس تعریف هنر فاضله فارابی یافتن ملاک برای اسلامی نبودن معماری دشوار است، همان‌گونه که با خواندن صیغه مسجد، یک کلیسا تبدیل می‌شود به مسجد ایاصوفیه یا مسجد اموی، یا خانه کاملاً ساده پیامبر ﷺ به مسجد بدل می‌گردد، یا یک چهاردیواری بدون زینت و حتی پر از بت، یعنی کعبه، مقدس‌ترین بنای اسلامی جهان قلمداد می‌شود. زینت و ظرافت و ریزه‌کاری نقش‌ونگارها و حکاکی معماری‌ها، مقوم اسلامیت معماری محسوب نمی‌شود بلکه به تعبیر ابن‌خلدون نشان میزان پیشرفتگی شهرهاست و نمادهای تمدنی به شمار می‌آید، همان‌گونه که سلجوقیان نیز در بلندمرتبه‌سازی قدرت‌نمایی می‌کردند و در دوران عثمانی رقابت با مسیحیان بر سر عرض‌گنبدها بود. علاوه بر این‌ها، تعریف متأخران از تقدس و اینکه کدام بنا اسلامی تراست با احادیث نبوی «لَا تُزَخَرُفُوا مَسَاجِدَكُمْ كَمَا زَخَرَفَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى بِيَعَهُمْ» و «ما ساء عمل قوم قبط إلا زخرفوا مساجدهم» سازگار نیست، درحالی‌که تعریف فارابی تعارضی با این روایات ندارد.

بر اساس نظریه هنر فاضله، صرف سرگرمی و لذت، در چارچوبی که بیان شد، قابل قبول است. به این ترتیب زینت و زیبایی محسوس در آثار معماری به خودی خود از دایره هنر فاضله بیرون نمی‌ماند. سنجش هنر در ایجاد سعادت یا شقاوت، مسئله دیگری است که البته از نظر فارابی دور نمانده است.

به اصطلاح فیلسوفان در یک جمله می‌توان گفت: آثار معماری عموماً نسبت به وصف اسلامی، اگر به شرط شیء نباشند، به شرط لا هم نیستند، بلکه لابلشروط هستند.

### نتیجه

هنر فاضله فارابی با تعاریف رایج قرن بیستمی هنر اسلامی و معماری اسلامی مشترک

لفظ است. هنر فاضله فارابی تابع فلسفه سیاسی جهانی فارابی است. تعریف فارابی از هنر دینی به مثابه رکن اصلی نظریه هنر فارابی، از کارآمدی درخور توجه برخوردار است و جهان‌شمولی آن منشأ این کارآمدی است. تعریف فارابی مصادیق تعریف سنت‌گرایان را لزوماً نفی نمی‌کند، درحالی‌که مصادیق بیشتری را زیر چتر خود قرار می‌دهد.

از لوازم فرهنگی نظریه بورکهارتی آن است که دایره هنر و معماری اسلامی را ضیق می‌کند و از پوشش و تبیین بسیاری از مصادیق آن ناتوان است. لحاظ کردن مؤلفه‌هایی همچون کشف و شهود یا امر قدسی از یک سو آثار فراوانی را بیرون می‌کند، از دیگر سواثبات مداخله امر قدسی در همان آثار اندک باقیمانده نیز خالی از صعوبت نیست. تعریف گراباری با تأکید بر مؤلفه تاریخ تمدنی مصادیق فراوانی را در خود جای داده که گاه نسبتی با معارف و موازین اسلامی ندارند.

نظریه هنر فاضله فارابی از محاکات محسوسات تا محاکات امور نطقی و معقولات را در برمی‌گیرد. آثار هنری که صرفاً جنبه زیباشناختی دارند و مثلاً تابلوی نقاشی یک جنگل مصداق اثر هنری به شمار می‌آیند. حتی هنر سرگرمی entertainment که صرف استراحت و لذت را افاده کند مصداق هنر فاضله محسوب می‌شود. طبعاً ملاک‌های اخلاقی یعنی نقش مثبت اثر هنری در سعادت، در هنر فاضله اخذ شده است. همچنین نباید از نظر دور داشت که عالی‌ترین مرتبه هنر فاضله همان محاکات معقولات و سعادت معقول است.

از ثمرات فرهنگی نظریه هنر فاضله فارابی آن است که آثار فرهنگی و هنری متنوع تمدن‌ها و جوامع مختلف را زیر چتر خود می‌گیرد و می‌تواند به مثابه زبان گفتگو و ارتباط جهانی ایفای نقش کند.

## فهرست منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله ۱۳۷۵. الاشارات و التنبيهات، شرح خواجه نصیرالدین طوسی، ج ۱، قم، نشرالبلاغه.
۲. اشرفی، مقدمه. ۱۳۸۹. «هنرهای کتاب‌آرایی»، چاپ شده در: هاتشتاین.
۳. اندرلاین، فولکمار. ۱۳۸۹ الف. «تزیینات ساختمانی»، چاپ شده در: هاتشتاین.
۴. اندرلاین، فولکمار. ۱۳۸۹ ب. «معماری»، چاپ شده در: هاتشتاین.
۵. بلر، شیلا، بلوم، جاناتان. ۱۳۸۹ الف. «ارائه اسلامی»، چاپ شده در: هاتشتاین.
۶. بلر، شیلا، بلوم، جاناتان. ۱۳۸۹ ب. «معماری»، چاپ شده در: هاتشتاین.
۷. حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف. ۱۳۸۱. الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، تحقیق و تعلیق محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار.
۸. راس، دیوید. ۱۳۷۷. ارسطو، ترجمه مهدی قوام صفری، تهران، فکرروز.
۹. سه‌رودی، شیخ شهاب‌الدین، ۱۳۸۰، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، جلد ۲ (حکمه الاشراق، رساله فی اعتقاد الحکماء و قصه الغربه الغربیه)، تصحیح و مقدمه هانری کرین، چاپ سوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۰. همو. بی‌تا. المشارع و المطارحات، طبیعیات، نسخه خطی مجلس شورای اسلامی.
۱۱. گرابار، اولگ. ۱۳۹۰. مروری بر نگارگری ایرانی، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، تهران، فرهنگستان هنر.
۱۲. گلادیس، آلموت فون. ۱۳۸۹. «معماری»، چاپ شده در: هاتشتاین.
۱۳. گیرلیش، یواخیم. ۱۳۸۹. «سلجوقیان آناتولی»، چاپ شده در: هاتشتاین.
۱۴. فارابی. ۲۰۰۳. آراء اهل المدینه الفاضله ومضاداتها، مقدمه و شرح و تعلیق علی بوملحم، بیروت، دارالهیلال.
۱۵. همو. ۱۳۷۱. التنبیه علی سبیل السعاده و التعلیقات و رسالتان فلسفیتان، تحقیق جعفر آل یاسین، تهران، حکمت.



۱۶. همو. ۱۳۷۶. السیاسه المدنیه، تصحیح و ترجمه و شرح حسن ملک‌شاهی، تهران، سروش.
۱۷. همو. ۱۳۸۲. فصول منتزعه، ترجمه حسن ملک‌شاهی، تهران، سروش.
۱۸. همو، ۱۴۰۹. المنطقیات، ج ۲، تحقیق و مقدمه محمد تقی دانش‌پژوه، قم، مکتبه آیه‌ا... العظمی المرعشی النجفی.
۱۹. همو. ۱۳۷۵. موسیقی کبیر، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۰. نوسباوم، مارتا. ۱۳۸۰. ارسطو، ترجمه عزت‌الله فولادوند، ج ۲، تهران، طرح نو.
۲۱. وثوق زاده، وحیده، حسنی پناه، محبوبه، عالی‌خانی، بابک. (۱۳۹۵). «حکمت عدد هشت در هنر و معماری اسلامی» دوفصلنامه جاویدان خرد، ۱۳(۳۰).
۲۲. وون، فیلیپا. ۱۳۸۹ الف. «تاریخ»، چاپ شده در: هاتشتاین.
۲۳. وون، فیلیپا. ۱۳۸۹ ب. «معماری»، ص ۴۷۵، چاپ شده در هاتشتاین.
۲۴. هاتشتاین، مارکوس، دیلیس، پیتر. ۱۳۸۹. اسلام هنر و معماری، ترجمه گروهی، تهران، نشر پیکان.
25. Bloom, Jonathan M. and Sheila S. Blair (editors) 2009. The Grove Encyclopedia of Islamic Art and Architecture, Vols 13–, New York: Oxford University Press.
26. Grabar, Oleg (1977). Sourdel-Thomine Janine and Spuler Bertold, Die Kunst der Islam (Berlin, 1973).
27. Nasr, Seyyed Hossein. 1978. Islamic Art and Spirituality, New York: SUNY Press.
28. Pessin, Sarah. 2016. “The Influence of Islamic Thought on Maimonides”, The Stanford Encyclopedia of Philosophy (Spring 2016 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL = <<https://plato.stanford.edu/archives/spr2016/entries/maimonides-islamic/>>.

